



چرا ادبیات کودک و نوجوان درون تهی شده است؟

ناشر، نویسنده، مترجم شما متهمید

می‌گویند خیال حدومرزی ندارد و راه‌وچاه نمی‌شناسد. عامل تمام پیشرفت‌های بشر از گذشته تا امروز خیال بوده است و از طرفی می‌تواند عامل مصائب و رنج‌های بشری شود. خیال‌پردازی‌ها از همان دوران کودکی آغاز می‌شوند و کتاب‌ها و قصه‌های درگوشی دوران کودکی، مهم‌ترین عناصر برای ساخت دنیای ذهنی و خیال‌انگیز کودکان هستند. چندسالی است که روز ۱۸ تیرماه را به‌عنوان روز ادبیات کودک و نوجوان اعلام می‌کنند، روزی که با یاد کسی گره خورده که زندگی‌اش راوقف نوشتن برای کودکان و نوجوانان کرده است؛ مهدی آذر یزدی و کتاب مشهورش «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب».

این روز بهانه خوبی است تا از دنیای دوست‌داشتنی و مهم کودکان و نوجوان یگویم، اما وقتی سراغش می‌رویم آن را گرفتار مسائل و مشکلات زیادی می‌بینیم؛ مشکلاتی مثل کمبود آثار تالیفی، نداشتن تنوع در ژانر، گرانی، کیفیت پایین آثار تالیفی و... که هرکدام از آنها نیازمند نگاه جدی و کارشناسی است. در این پرونده سراغ نویسندگان و کارشناسان ادبیات کودک ونوجوان رفقیم تا راهکارهای آنها را درمورد این مسائل بشنویم.



روزنامه‌نگار

برای شناخت جریان‌هایی که امروز در حوزه ادبیات کودک ونوجوان فعالیت می‌کنند، شاید بهتر باشد یک نگاه تاریخی به ظهور و دایان ادبیات کودک به کشور و همچنین سیر تاریخی شکل‌گیری آثار مختص ادبیات کودک داشته باشیم. آثار ادبیات کودک ونوجوان از دل چه جریان‌هایی طراحی و شکل گرفت و چگونه در بطن جامعه ایران جای گرفت؟

در مورد جریان‌شناسی ادبیات کودک ونوجوان در ایران باید بگویم که یک خاستگاه و بستر آن، به جگانه ادبیات کودک در نظام سنتی و تفکر سنتی جامعه ایران بازمی‌گردد که خلافتی از آن را باید درنمایم. به‌مثواب متون آموزشی و دین و بخش دیگری از آن برآمده از فرهنگ عامه و فولکلور است. در سنت فرهنگی ایران، متونی برای آموزش و خواننده شدن و استفاده وجود داشته است. قصه‌های شفاهی و داستان‌ها و اشعار کودکانه هم وجود داشته است که ریشه در تمدن اسلامی و حتی پیش از آن به قبل از ورود اسلام به ایران بازمی‌گردد.

همزمان با افول ضمیمه و آشنایی ایرانیان با مفهوم جدیدی با غرب، نخب اولین روزاوری ایرانیان با پیشرفت‌های غربیان هم‌قدم شده‌ها شاهد انگلیسی‌هایی که در هنداسکای بودند یا به‌ماچان پرتغالی و انگلیسی که به ایران می‌آمدند. بعد از آشنایی بود که برای اولین بار در متون ایرانی از این صحبت شد که در اروپا پیشرفت‌هایی وجود دارد و کشور ما عقب‌مانده و ضعیف شده است.

با شکل‌گیری حکومت قاجار روس از آن نکست ایران به‌رسم‌ها این ساله عقیده‌مانگی در جامعه ایران عمومیت بیشتری پیدا کرد. در افرای مختلف در وقت‌مانگی روز اول تمدن ایران صحبت می‌کردند و آنجاست که برای اولین بار تغییر رنگ‌ها به‌مشور و تربیت کودکان در توجه قرار گرفت و اهمیت مدارس و آموزش و پرورش جدی در ریسیم‌ها به‌شولی در ادبیات کودک ونوجوان ایران شد.

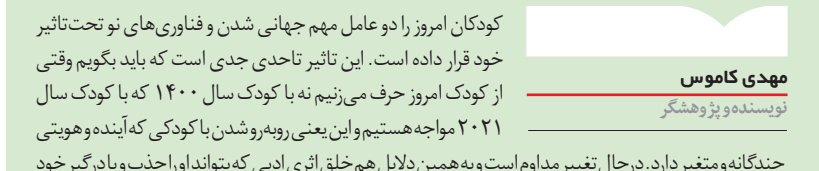
با نگاه در تلخیص می‌بینیم اولین کتاب‌های کودک ونوجوان به زبان فارسی در دوره محمدشاه قاجار چاپ شد و در دوره ناصرالدین‌شاه آثار تالیفی مختص کودکان توسط محمودفتح‌الملک و دیگران به چاپ رسید. در دوره مظفرالدین‌شاه متون انگلیسی معارف‌الدین کار سرعت و مست‌یشتری گرفت. ادبیات کودک سیر خودش را در دوره پهلوی اول و دوم طی کرد که در دوران چه‌پوری اسلامی رسید. طی این تاریخ طولانی جریان‌های مختلفی در حوزه ادبیات کودک وجود داشتند و همچنان هم دیده می‌شوند که می‌توان آنها را بنا به کارکردی که برای ادبیات کودک تعریف می‌کنند، تقسیم‌بندی کرد. جریان‌هایی است که همچنان کارکرد اصلی ادبیات کودک را تعلیمی و پرورشی می‌دانند و البته این افراد هم کارشان نگاه متفاوتی از تعلیم و تربیت مطلوب در ذهن دارند؛ برخی با این رویکرد به‌دندان تعلیم و تربیت دینی هستند، برخی هم اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. گروهی هستند که کارکرد ادبیات کودک را بیشتر در حوزه سرگرمی می‌بینند و آن را جزو صنایع فرهنگی یا یک فعالیت اقتصادی در حوزه کسب‌وکار تعریف می‌کنند. در این نگاه نیاز و سلیقه مخاطب و فروش را اولویت قرار می‌دهند. گروهی هستند که بیشتر بر ارزش‌های ادبی، هنری و زیبایی‌شناختی ادبیات کودک تأکید دارند. اینها

ادبیات کودک را شاخه‌ای از ادبیات و هنر محسوب تلقی می‌کنند و چندان توجهی به سلیقه مخاطب و روکردش ندارند. اینها به‌ازار و فروش کتاب توجهی ندارند و بیشتر متوجه جنبه‌های ادبی و تخیل و نوآوری ریشه‌ای ارزش‌های زیبایی‌شناسانه هستند.

نقاط تلاقی ادبیات کودک ونوجوان مربوط به چه دوره تاریخی بود؟

در مورد نقاط عطف ادبیات کودک نمی‌توان گفت که فقط یک نقطه عطف وجود دارد. در سیر تاریخی که ادبیات کودک ونوجوان طی کرده شاهد رنگ‌های مختلفی وجود دارند که تاثر قابل توجهی در روند ادبیات کودک ونوجوان گذاشته‌اند. دوره‌های قبل بعد از خردمان را از هم جدا کردند. یکی از این نقاط عطف، گسترش صنعت چاپ در ایران بود. با چاپ کتاب، ادبیات کودک ما وارد مرحله دیگری شد. با تشکیل انجمن معارف و فرائض مدارس و متون خواندنی مدارس، مایک نقطه عطف جدی را شاهد بودیم. با تشکیل پاندهای وابسته‌گذاری در خردخواندنی‌های کودک ونوجوان مثل تشکیل سازمان پرورش افکار در دوره پهلوی اول. یک اتفاق بزرگ دیگر را شاهد هستیم در دهه ۳۰ و حدود سال‌های ۱۳۲۵ و

چرا نوشتن برای کودک امروز دشوار است؟



روزنامه‌نگار

چندگاهه و متغیر دارد. در حال تغییر مداوم است و به همین دلیل هم خلق اثری ادبی که بتواند اوج‌بند ویا درگیر خود کند، کار بسیار دشواری است. این برای ما که در اسلشن‌شناسی کودک امروز ضعف جدی در این‌تظاره فرهنگی و آیندنگاری داشته و هیچ سارایی برای نسلی که این نظام جهانی رشد می‌کند، نداریم. نمی‌دانیم چگونه و یا چه ویژگی‌هایی توانیم او را سازگار و همراه با فرهنگ ملی و مذهبی‌مان بار بیاوریم و متأسفانه فکر می‌به حال این نیازها نکرده‌ایم که هیچ... حرفی هم از آنها نمی‌زنیم. وضعیت کلی کتاب کودک در ایران دو ملاحظه جدی دارد که ذهن

و زبان کودکان را تحت‌تأثیر خود قرار داده است. هرکدام از این دو میحث را هم باید جداگانه بررسی کرد تا به تصویر درستی برسیم از شرایطی که با آن مواجهیم.

در بررسی تغییراتی که ذهن کودک امروز در مواجهه با جهانی شدن و فناوری‌های نو به آن رسیده، باید سه نکته مهم، روبرو هستیم؛ اول این که ظرفیت آرزو و تخیل کودکان بسیار بالا رفته است. دیگر نمی‌توان با نوشتن یک رمان فانتزشتانی یا اوتحت‌تأثیر قرار داد. کودک امروز انواع داستان‌ها را از راز و حشت گرفته تا فانتزی‌ها و ماجراجویی‌ها را در آیمیش‌ها و فیلم‌ها می‌بیند، انواع بازی‌های رایانه‌ای و موبایلی را تجربه می‌کند و در کنار این‌ها سربال و فیلم‌های بزرگسالان را هم تماشا می‌کند. ذهن او داستانی و داستان‌دهنده شده است، از این‌رو پان داستان را حدس می‌زند، گرافیکی‌ها و تغییرات شخصیت‌ها می‌شناسد و فافگیر نمی‌شود؛ پس نوشتن برای او بسیار دشوار است. نکته دوم این است که کلیشه‌ها و ذهنی او بسیار آفرایش پیدا کرده‌اند، انواع اقسام اسطوره‌ها را می‌بیند و برایشان تصویر ذهنی دارد، رجعات مرد عنکبوتی، طنزهای با سافتجی، حالت هارک و... او دارای ذهنی کرده که خلق شخصیت تازه برایش دشوار است، نویسنده و شاعر کودک باید بتواند شخصیتی قوی تر و خاص‌تر از کلیشه‌های ذهنی کودک بسازد که این هم کار بسیار دشواری است. نکته سوم و بسیار مهم هم این است که ذهن کودک امروز را زندگی آسان‌تری، امید و تم به نیازهای دورن کودک، نبود رزمینه‌های برای گرفتن اطلاعات و مواجه‌اش با محیط اطراف به ذهنی عامه‌پسند بدل شده که تحت‌تأثیر سبک زندگی و ادبیات عامه‌پسند است. برای مواجهه دوباره با کودکان این نسل در یک مدرسه ابتدایی درس داده و برلم عجیب بود که بچه‌ها درباره گرانی، سیاست و اقتصاد حرف می‌زنند و غوغا به‌صحت و صحبت‌هایشان مناسب سن آنها نیست. در مقوله زبان کودکان امروز هم تحت‌تأثیر آموزش‌های رسمی و غیررسمی دچار تفاوت‌های بسیاری شده‌اند، همچنین مقوله‌های جهانی شدن و گسترش کتاب‌های ترجمه هم تأثیر زیادی بر نوع تفکر و طبع‌ای‌زبان این نسل می‌گذارد. جملات رسمی را درک نمی‌کنند و همه چیز به‌سنت ساده‌سازی پیش می‌رود. این اتفاق هم تجربه نوعی تفکر مبتذل و سطح پایین در زبان کودک می‌شود. یکی نیست، کراش کردن و خیلی موارد مشابه دیگر به زبان این کودکان راه یافته و این موضوع هم نوشتن را برایشان دشوار می‌کند.

ما در اسلشن‌شناسی کودک امروز مشکل داریم، ارتباط روبرو نویسنده با کودکان قطع شده و اغلب کتاب‌هایی که منتشر می‌شود بر اساس فانتزی‌های نویسندگان پشت‌بزم نشین و یا بر اساس خرافات کودک‌زنگیانه‌های نوشته می‌شوند. این شرایط ما را به مسیر خوبی نمی‌ساند، پس باید راه‌های برای غلبه بر آن بی‌یابیم. نوشتن و گفتن از این راهکارها مثل منقل است، اما در اینجا به‌دوم درآش می‌کنیم. اول اینکه در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی اقداماتی در حوزه کودک و نوجوان توجمان را به ادبیات تالیفی معطوف کنیم، نه فقط تالیف کتاب‌های شعر و داستان که نویسنده‌ها در

حوزه‌های بین‌رشته‌ای هم با این‌برای ما مجموعه کتاب‌هایی داشته باشند برای درک بهتر نویسنده و رف ضعیف‌هایی خارج‌شوند و یا بچه‌ها باشند از طریق شناخت درست و نزدیک برایشان نوشتن. از طرف دیگر این نکته مهم‌هم است که در حوزه مباحث دانشگاهی نسبت به کودکان خیلی ضعیف عمل کرده‌ایم. در این شرایط نویسنده ما هم ضعیف عمل کرده‌ا و اقتصادش به‌سنت کتاب‌های ترجمه خواهد رفت، اتفاقی که این سال‌ها شاهدش بودیم....

راهکار دوم هم در ارتباط مستمر نویسندگان کودک ونوجوان با مخاطبان اصلی‌شان می‌دانم. این که از پشت‌میزها خارج‌شوند و یا بچه‌ها باشند از طریق شناخت درست و نزدیک برایشان نوشتن. از طرف دیگر این نکته مهم‌هم است که نویسنده کودک باید منزلت اجتماعی داشته باشد، در آموزش و پرورش و صدا و سیما معرفی شود و مورد اهمیت وجود او را درک کنند. متون ادبیات کودک ونوجوان باید آموزش و پرورش باشد که بیشتر بر موزجه‌ها یا با بچه‌ها دارد و اتفاقاً در بسیاری از کشورها هم چنین روندی در جریان است. در این شرایط نویسنده‌ها دیگر ویشتری و با فاصله بچه‌ها نمی‌بینند و یا می‌گویند با این نسل که در مواجهه با جهانی شدن و فناوری‌های نو قرار گرفته، چگونه نویسنده و عمل می‌کنند. اثری که به‌طور کامل تالیفی تعریف نمی‌شود، بلکه در همان فضای داستان‌ها و قصه‌های خارجی به‌تصویر خارجی، از نویسندگان تالیفی می‌خواهند تا محتوای آن را از دهت یعنی راهی برای قرار از هنر زمینه‌های تصویری که خلاقیتی را هم شامل نمی‌شود. در این میان دروغ‌راحت یک تکثیر همسر و یا برایشان هم‌وزن تر می‌سازد.



روزنامه‌نگار

هنوز هم با شنیدن نامش ما دهه ضحیتی‌ها می‌رویم به صفحه‌های پایانی کتاب فارسی‌اول ابتدایی و زیرلب می‌خوانیم؛ «خوشا به حال‌ای روستایی... محفر ابراهیمی شاهد نویسنده و شاعر کودک ونوجوان هفتادساله شده، اما هنوز هم می‌نویسد. البته این روزها داستان‌هایی برای گروه سنی نوجوانان و بزرگسالان می‌نویسد و منتشر نمی‌کند. حتماً می‌پرسید چرا، ما هم همین را پرسیدیم و در آستانه روز ادبیات کودک و نوجوان با او درباره این نوشتن دشوار و خیلی چیزهای دیگر حرف زده‌ایم.

نوشتن برای بچه‌ها به ظاهر راحت است، اما اهل فن می‌دانند شاید سخت‌ترین کار باشد. چطور سال‌ها این دشوار را انجام دادید؟

ما در ادبیاتیک مبتدی درخصوص شعر و متن سهول‌ممتنع داریم، از این نظر نوشتن و گشتن سدهی حرف اول را می‌زنند، چون زبان و بیان ساده دارند و هر کسی می‌تواند آنها را بخواند و بفهمد. اما اینکه این متون راحت خوانده می‌شوند، به این معنی نیست که راحت نوشته شده‌اند، اتفاقاً نوشتن به این مفهوم بسیار سخت است، خصوصاً اگر قرار باشد برای کودک و نوجوان نوشته شود. طبیعتاً نویسنده باید هم ادبیات معاصر را خوب بشناسد و هم با ادبیات کلاسیک مانوس باشد. همچنین بتواند جهان را از جایگاه کودک و نوجوان نگاه کرده و روایتش کند. مثلاً من که در این حوزه کار می‌کنم با ایستادن کنار درخت و تماشا می‌ان نمی‌توانم درباره‌اش برای کودک بنویسم، باید بشنیم و درخت را با قامت یک کودک تماشا کنم. درواقع باید اول جهان کودک را شناخت و بعد برای نوشتن درمورد آن تلاش کرد.

خاطرات کودکی و نوجوانی نویسنده به کارش نمی‌آید؟

مسلماً می‌آید. کسی که کودکی و نوجوانی او را دوست ندارد نمی‌تواند در این بخش کار کند. کسی موقعی می‌شود که در حال رفت‌وآمد مداوم به



روزنامه‌نگار

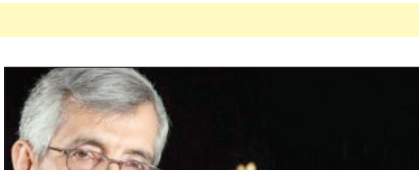
کتاب‌های ترجمه کالای فرهنگی هستند، با این تفاوت که از یک فرهنگ و زبان دیگر به پیشخوان کتابفروشی‌ها قدم می‌گذار و اگر اثری که قرار است ترجمه شود، به‌درستی انتخاب شده، به ارتقای سطح فکری مردم یک جامعه می‌انجامد. اکنون ترجمه‌های موجود بهتر از تالیف‌ها هستند، به این معنی که تعداد مترجمان خوب کشور به‌مراتب بیشتر از تعداد مولفان است. البته باید دقت کرد که ترجمه‌ها را می‌توان یک فرهنگی نامید؛ چرا که این روزها ناشرانی هستند که ترجمه‌هایی از آثار ارزش‌را وارد بازار کتاب و ذائقه مردم را در کتابخوانی تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. ترجمه در کشورمان فراز و فرودهای بسیاری را طی کرده و امروز خردبینانه در جایگاهی قرار دارد که مترجمان خوب زیادی داریم. هرچند به شرایط امروز هم تفاوت‌ات زیادی هست و برخی نگاه‌های ناشران به انتشار کتاب‌های ترجمه به این دسته از آثار اسپرده است. همچنین ما به‌دلیل نداشتن با کم داشتن مترجم در بسیاری از زبان‌ها هنوز نمی‌توانیم آثار آنها را مستقیم از زبان اصلی‌اش به فارسی برگردانیم. به‌نظر می‌رسد تربیت مترجم خوب در همه زبان‌ها به جمله نیازهای ترجمه امروز ماست که باید به آن بپردازیم... و در پایان اینکه باید نگاه بهتری به ترجمه در کشور داشته باشیم و برای رشد آثار تالیفی، به ترجمه نگاه نادرستی نداشته باشیم؛ چراکه هر یک از این موارد نیاز یک جامعه است و به رشد و پویایی در کنار یکدیگر نیاز دارند.



روزنامه‌نگار

به‌عنوان یک نویسنده می‌گویم وجود کتاب‌های ترجمه خیلی مهم است، هم برای ما و هم برای بچه‌ها. نویسنده‌ها با خواندن این کتاب‌ها از روند ادبیات کودک ونوجوان روز مجرب‌تر می‌گردند و بچه‌ها هم دنیا‌های مختلفی را در کتاب‌ها تجربه می‌کنند. اینها محاسن حضور کتاب‌های ترجمه در بازار است، اما این اتفاق ایرادهایی هم دارد؛

مشکل این است که کتاب‌های ترجمه آفت‌ز یاد هستند که بازار از اشباع می‌کنند و ناشران هم توجه‌شان به‌سنت این دسته از آثار است. یک ناشر معروف گفته چاپ کتاب تالیفی را نمی‌پذیرد، فقط ترجمه منتشر می‌کند، شاید برخی فکر کنند دلیل این اتفاق ضعف کتاب‌های تالیفی است، درحالی‌که اصلاً این‌طور نیست. ماجرا این است که ناشر برای کتاب‌های ترجمه حق کپی‌رایت نمی‌پردازد و هر کتابی را که پیدا کنند می‌سپرد به مترجمی یا هر کیفیت کاری و نتیجه‌اش این است که بازار پر است از ترجمه‌های ناازل... بسیار پیش می‌آید که همزمان از یک کتاب پنج تا ۶ ترجمه در بازار باشند و ناشران در نبود قانون کپی‌رایت با همین رویه پیش بروند و دنبال سوددهی باشند، کتاب‌های تالیفی را جدی نگیرند. در همین شرایط برای مردم هم این ذهنیت ایجاد شده همان‌طور که جنس خارجی را بهتر می‌خرند، کتاب خارجی را هم بهتر بخردن!



روزنامه‌نگار

تصویرگران ایرانی توانایی بالایی در کار دارند، خیلی خوب کار می‌کنند و نه فقط در سطح ایران بلکه در جهان حرفی برای گفتن دارند. این روزها ما به‌خاطر عدم توانایی ناشران در پرداخت دست‌زده به تصویرگران، اغلب‌شان در کشورهای دیگر کار می‌کنند. تورم همه چیز را بالا برد و حق الزحمه ما را نه طبیعی است که تصویرگران در کشورهای همسایه مشغول کار شوند. تصویرگران ایرانی‌ها حالا خواهان کار تصویرگران ایرانی‌اند؛ هم دستمزد کم‌تر می‌پردازند و هم کار کیفیت را تصویرگر ایرانی می‌گویند. در حال حاضر کسانی این کار را انجام نمی‌دهند که با عرف خاصی به کار کودک در ایران دارند یا روابط‌طبی شکل نگرفته و بر اساس وجهی که دریافت می‌کنند، کیفیت کارشان را تعریف می‌کنند و پیش می‌روند. این اتفاقات یعنی رنگ خطر برای تصویرگر کتاب کودک به‌صدا درآمده و کسی آن را نمی‌شنود!...

از طرف دیگر شاهدیم که برخی ناشران ترجمه یک کتاب را با تصویرسازی خارجی می‌منتشر می‌کنند، این کار تا حدی قابل قبول است، چون فضایی برای مقایسه و رقابت ایجاد می‌کند، اما چرا نباید کار اصولی پیش‌برود، کپی‌رایت یک اثر را بخرند، برای کارهای داخلی تصویرگر ایرانی را دعوت کرده و کار با کیفیت او را بخواهند و بتوانند در نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های خارجی هم آن را ارائه کنند. کتاب ایرانی و تصویری ایرانی هم به اندازه همان کتاب ترجمه در جامعه نیاز است و اگر بی‌توجهی‌ها ادامه پیدا کنند، از این نظر کتاب‌ها و به تبع آن بچه‌ها آسیب خواهند دید، همین‌طور تصویرگرانی که هنوز دل در گرو کار برای کتاب کودکان در کشورمان دارند.

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با جعفر ابراهیمی‌شاهد، نویسنده کودک و نوجوان

جهان را با قامت کودکان تماشا کنیم

جهان کودکی خود، باشد. کودک درونش فعال باشد و بتواند همیشه از نگاه کودکی خودش و همچنین بچه‌های امروز با جهان پیرامونش ارتباط بگیرد. **بچه‌های امروز زیاد آیمیش می‌بینند و این آثار هم اغلب غیرایرانی‌اند. این موضوع ارتباط با کار نویسنده ایرانی را برایشان دشوار نمی‌کند؟**

گفتم نویسنده باید مدام خود را به‌روز کرده و نگاه و درک بچه‌های امروز را از جهان ببیند و بشناسد. اما گروه سنی نوجوان ممکن است در این نوع برخورد‌ها خیلی تغییر کند، درحالی‌که این اتفاق برای کودک کمتر رخ می‌دهد. کودکان در همه جای جهان خصلت‌های مشترک دارند و درطول تاریخ چندان تغییر نکرده‌اند. حتی بسته به اقلیم‌ها و شرایط مختلف هم می‌بینیم که کودک باز کودک است و محبت و مهر را به شیوه خودش می‌فهمد. مشکلات زندگی اما تغییر می‌کنند و نویسنده باید حواسش به این موضوع مهم باشد، این شناخت نیازهای روز کودک است که می‌تواند نویسنده را موفق کند تا هم آثار خوبی خلق کرده و هم به جهان مخاطب خود نزدیک‌شود.

اوج فعالیت شما و هم‌نسل‌هایتان در ادبیات کودک و نوجوان در دهه ۶۰ بود. شما آن زمان چگونه به فضای ذهنی بچه‌ها نزدیک می‌شدید؟

ادبیات کودک و نوجوان در پنج دهه گذشته رشد خیلی خوب داشته و از سال‌های



روزنامه‌نگار

دشواری‌های نوشتن برای کودکان ونوجوان در همه‌جای دنیای یکی بوده و چندان تأثیری از جغرافیا و عوامل محیطی نمی‌گیرد؛ چراکه خصوصیات رفتاری، روانشناختی، خلق‌وخو و فیزولوژی مشترکی دارند. اما طبیعتاً نوشتن برای نوجوان دشوارتر است، در شرایط سنتی خاصی به‌سر می‌برد و به‌راحتی یک معنا یا مفهوم را نمی‌پذیرد، از دیگر با توضیحات ما برخورد ساده‌ای ندارد و آنها را به‌چالش می‌کشد، همچنین از طرفی دیگر در صدد کسب استقلال است و در نتیجه خیلی سریع نظراتش سخوی می‌شود و نویسنده باید بتواند چیزی بنویسد و خلق کند که مخاطبش با چنین ویژگی‌های خاصی آن را بپذیرد. مخاطب نوجوان ملاحظه‌کاری یا نگرانی‌های مخاطب بزرگسال ندارد، پس ملاحظات سیاسی برایش مطرح است و نه اجتماعی. از طرف دیگر در کنار همه این موارد نیاز دارد در آنچه به او ارائه می‌شود، وجه سرگرمی هم لحاظ شود. حالا اینکه این وجه در کنار دیگر نیازهای او چه‌طور و چگونه لحاظ شود، موضوعی است که برتری‌تها باید به آن فکر کنند و برایش برنامه داشته باشند.

نوجوان امروز به‌سبب تنوع هدایت بزرگ‌ترها به‌سنت سرگرمی صرف رفته است، ما بزرگ‌ترها که اغلب پدر و مادرهای دهه ضحیتی هستیم، باید درستی به این گروه سنی نداریم، می‌گوییم حالا سخن‌گز باشند که چه؟ کتاب بخوانند که چه‌شود؟ فلان کار را یاد بگیرند که چه‌شود؟ و کویسی به‌نوعی می‌خواهیم نوجوانان تک‌سرن و تک‌نوعی‌شان را به‌نوعی مطلوب نداشتن خودمان برای فرزندانمان جبران کنیم.

فرزند شنیده‌ایم از پدر و مادرها که مطالعه فرزندشان هم مهم نیست و می‌گویند بگذار هرچه را امروز در جهان تولید می‌شود، مصرف کن درحالی‌است که نوجوان باید نظم را یاد بگیرد، باید در هر امری با امور سرگرمه زندگی جدی را هم بیاموزد و موازنه‌ای در رفتار با او برقرار باشد. نوجوان باید در معرض دید‌های مختلف قرار بگیرد و تلاشش را هم پیدا کند، در این مسیر است که کشف می‌کند به تاریخ علاقه‌مند است یا به هر موضوع دیگری... ما اما این روزها فرصت خیلی‌گیری جهان نوجوان‌ها را از آنها گرفتاریم و نمی‌گذاریم آنچه را که باید، در این سن یاد بگیرند. کمک به هنر، عو، تلاش برای فهم عدالت، پرسیدن از ظلم و داشتن حس مسئولیت جمعی و در نهایت بدل شدن به یک شهروند مسئولیت‌پذیر سواری است که ما از نوجوانان یکی، دو دهه قبل هم در هیچ‌کردایم و تبعات آن را هم امروز می‌بینیم.

ما نباید ناامیدی خودمان را به نوجوانان تزریق کنیم، نباید فقط آنها را سرگرم کنیم، و این موارد فقط برعهده نویسنده نیست، قبل از نویسنده این پدر و مادر هستند که باید حواس‌شان باشد و نوجوان را به مسیری سوق دهند که به یک شهروند پنج‌زار اجتماعی بدل شود. هرچند همین حالا هم خیلی دیر شده و با مکتب سهیل انگاری‌هایمان مواجهیم، اما می‌توانیم از همین حالا شرایط را عوض کنیم و نوجوانانی با درک و تحلیل از جهان و دارای جهان‌بینی و فکر بار بیاوریم.

